

زیبایی شناسی



زیبائی از دیدگاه منابع اسلامی زیبایی در نمایشگاه طبیعت

استاد محمد تقی جعفری



■ در قرآن مجید آیاتی متعدد درباره زیبایی مناظر طبیعی وارد شده است که خداوند متعال انسانها را به آن مناظر به عنوان زیبایی متوجه و جلب می نماید.

■ آیاتی متعدد در قرآن مجید، زیبایی ها را به خدا نسبت می دهد و حتی محروم ساختن مردم از زیبایی ها را مورد توبیخ قرار می دهد.

■ مادامی که علت فاعلی زیبایی ها را که خداست در نظر نگیریم، هرگز از شناخت متن موضوع زیبا، توانائی حل و فصل آن چون و چراها را بدست نخواهیم آورد.

مبحث زیبایی شناسی فصلنامه هنر، مزین به سلسله مقالاتی است از استاد جعفری که در شماره های یک و دو تحت عنوان «تحلیل مساله زیبایی شناسی» و در سومین و چهارمین شماره با عناوین «قطب برون ذاتی زیبایی» و «زیبائی از دیدگاه منابع اسلامی» به نظر خوانندگان عزیز رسید.

و اکنون پنجمین شماره فصلنامه هنر حاوی بخش دیگری از مقاله استاد می باشد که تحت عنوان «زیبائی در نمایشگاه طبیعت» تقدیم علاقه مندان می گردد.

شکوه و جمال هستی

گفتیم یکی از متفکران بسیار معروف می گفت: «از تماشای دو منظره هرگز سیر نخواهم گشت: آسمان لاجوردین پرستاره که تجسمی از بیکرانگی دارد و وجدان آدمی که شگفتی هایش قابل توصیف نیست». یکی دیگر می گوید: «در دنیا تماشاگهی بزرگ وجود دارد که دریا نامیده می شود، تماشاگهی بزرگتر از دریا وجود دارد که آسمان نامیده می شود، تماشاگهی عظیم تر از این دو وجود دارد که وجدان آدمی است» در دو عبارت فوق عظمت دو تماشاگه مورد اتفاق نظر دو متفکر مزبور است که یکی فیلسوف^۱ و دومی انسان شناسی است که حقایق فراوانی از مسائل انسانی را دریافت و مطرح نموده است^۲ شبیه به این تعبیرات و گاهی بالاتر از آنها از مغز متفکران اسلامی و شعرای زبردستی که گاهی بنیادین ترین اصول جهان بینی ها را در قالب شعری عرضه نموده اند بروز نموده است. اکنون بعنوان مقدمه ای مفید برای توضیح شکوه و جمال هستی، مسائلی را بطور مختصر بیان می نمایم:

مسئله یکم - ما بوسیله حواس و ذهن سه نوع ارتباط با واقعیات بر نهاده شده در رو یاروی خود می توانیم برقرار کنیم:

الف - تماس سطحی.

ب - تماشا

ج - نظر.

ما در هر یک از این ارتباطات سه گانه به تفصیل سخن نمی گوئیم، فقط آن جنبه ارتباطات را در نظر می گیریم که در مبحث ما مفید است. در تماس سطحی حواس با موضوعاتی که در دیدگاه ما قرار گرفته و ما با یکی از وسائل با آنها ارتباط برقرار می نمایم، حواس یا ابزار جز مانند کانالی برای منتقل ساختن موضوع به ذهن که در این حالت شبیه به آینه است، کار دیگری انجام نمی دهند. در آن هنگام که ما به یک موضوع تماشا می کنیم، به اضافه برقرار کردن ارتباط میان دو قطب ذاتی و برون ذاتی بوسیله حواس و ذهن، انواعی از فعالیت های مغزی و روانی هم درباره آن موضوع در درون ما به جریان می افتند، ولی این فعالیت ها در مجرای چون و چرا و استدلال و اکتشاف و حذف و انتخاب نیست، بلکه موضوع برون

ذاتی را آنچنانکه هست مورد توجه قرار داده با معلومات پیشین که در ذهن داریم، عکس العمل هائی در باره موضوع مورد تماشا در درون خود درمی یابیم مانند لذت یا رنج، تعجب و حیرت، هیجان عاطفی و دیگر احساسات و هیجانها.

اما ارتباط نظری - ارتباطی است که دقت تحقیق در عوامل بوجود آورنده موضوع و وضع فعلی و جریانهای که آینده معینی را برای آن موضوع پیش خواهد آورد و همچنین شناخت واقعتهای ترکیب کننده آن و غیر ذلک را در بر می گیرد. بکار بردن کلمه صاحب نظر در فلان موضوع نه صاحب تماشا یا تماشاگر و دارنده تماس سطحی با موضوعی خود دلیل آن است که در ارتباط نظری فعالیتهاى عقلانی تحلیلی و ترکیبی و کاوشهای گوناگون در موضوع مفروض وجود دارد.

پس از این مقدمه مختصر می پردازیم به کلمه تماشا که در دو جمله فوق آمده است. یقینی است که منظور دو متفکر فوق از تماشا، یک ارتباط ساده لذت بخش یا درد آور یا حیرت انگیز ابتدائی نیست، بلکه منظور آن دو: تماشائی است که با نظر بسیار عمیق اشباع شده است ولی دخالت آن نظر در تماشا مانند دخالت آب در برگ گلها است که نامحسوس بوده و موجودیت فعلی از خود نشان نمی دهد، زیرا گوینده جمله یکم کانت است که از معروف ترین متفکران و فلاسفه مغرب زمین است که صدها مطالب علمی و جهان بینی عمیق مغز او را رشد و اعتلاء بخشیده و آن معلومات در پشت چشمان او که به آسمان خیره می شود و سیر نمی گردد، موج می زند و هنگامی که وجدان آدمی را مورد تماشا قرار می دهد، چنان نیست که با ذهن خالی و با چشمان عادی بدون بینائی عمیق درونی در وجدان می نگرد. او سالیان طولانی عمرش را در تحقیق و کاوش های فراوان در عقل نظری و عقل عملی بر مبنای وجدان سپری کرده است. هنگامی که او در وجدان می نگرد، مانند یک روانشناس حرفه ای نیست که نموده و رفتارها و فعالیتهای روانی را مانند نموده و رویدادهای فیزیکی بررسی نموده و سپس با خیال راحت که روان انسانی را شناخته است، سر به بالش گذارد و فردا هم آنرا در کلاسها بازگو کند. او با تماشا به وجدان، به جایگاهی می نگرد که همه قوانین حاکم بر هستی قیافه تسلیم در آن جایگاه به مقام شامخ الهی نشان می دهند.

قانون علیت بقدری در آن جایگاه تلطیف می شود که گوئی این قانون مسلط بر همه شئون طبیعت به محکومیت در برابر وجدان اعتراف می نماید. در این تماشا که بس عظیم، ثابت و متغیر همگام می شوند و حرکت و سکون و عبور لحظات زمان و پهنه گسترده عالم طبیعت، در یک اشاره آن تماشا که محو و اثبات می شوند... گوینده عبارت با چنین نظرگاهی رو برو است. باید دقت کنیم که این یک تماشا که و نظرگاه شگفت انگیز بمعنای حقیقی خود نیست، بلکه از نوعی جمال و شکوهی برخوردار است که زیبایی های محسوس در برابر آن، چونان عروسک زیبا و توپ رنگارنگ در برابر زیبایی آرمانهای معقول است که اگر آنها را تکیه گاه زیبایی ها قرار ندهیم، در حقیقت زیبایی را در مشتی رنگها و خطوط و اشکال خوشایند منحصر کرده ایم. بدین ترتیب تماشای رشد یافتگان کاروان انسانی به سپهر لا جوردین، نه مانند تماشای آن قورباغه صفتان است که عکس ستارگان و کهکشانشان را در سطح آب استخری که در آن

به شناوری مشغولند، می بینند و در صدد بیرون راندن آنها از استخر که جایگاه زیست آنان است بر می آیند، و نه مانند آن تماشاگرانند که فقط می خواهند قوانین مربوط به حرکات و اجرام و روشنایی های ستارگان را بفهمند و نام خود را هیئت دان و ستاره شناس و کیهان شناس بگذارند. بلکه باید گفت: عظیم تر از تماشاگهی که این متفکران به نظاره در آن می پردازند، ماهیت و چگونگی تماشائی است که آنان در برابر آسمان انجام می دهند. در این تماشا و نظاره باضافه توجه به نظم بسیار عالی که در تماشاگه خود می بینند، اسرار حکمت آمیز دیگری را نیز مشاهده می کنند: عظمت غایت و نهایتی را که این تماشاگه رهسپار آنست و خاموشی بسیار لطیفی که در جدی ترین حرکات و تکاپو از خود نشان می دهند و تسلیم فوق تصور که در برابر یک اراده بزرگ دارند و در عین حال سدی در برابر تماشاگران و نظاره کنندگان و رهروان دانش طلب، حتی برای گام گذاشتن در عرصه آن تماشاگه بوجود نمی آورند. در عین حال گوئی یک پرده ظریف و زیبا به صورت این تماشاگه کشیده شده است که:

يَنْقَلِبُ إِلَيْكَ الْبَصَرُ حَاسِبًا وَهُوَ حَسِيرٌ^۲

(چشمان تیزبین تو در نظاره به آن تماشاگه در حالی که خود احساس لزوم بازگشت می نماید و خسته و درمانده می شود، بسوی تو نظاره گر برمی گردد.)

از جمله آیاتی که ما انسان ها را به درک شکوه و جمال هستی تحریک می کند، اینست:

أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ؟

(آیا در ملکوت آسمانها و زمین ننگریسته اند)

خداوند در این آیه شریفه با استفهام توییحی از مردم می پرسد که اینان چرا در ملکوت آسمانها و زمین نمی نگرند؟! مگر حواس و تعقل و اندیشه اینان کار نمی کند؟! چرا سر به بالا نمی کنند و همواره به پائین می نگرند. ارتباط دائمی و تماس مستمر حواس و ذهن آدمی با نمودها و روابط جاریه در پیرامونش، سطوح مغزی و روانی وی را با دو نوع حجاب می پوشاند، یا به عبارت صحیح تر دو عینک برینائی درونی او می زند: عینک یکم - قواعد و اصول علمی که از مشاهدات و تجربیات محدود و نسبی درباره واقعات جاریه در پیرامونش، پذیرفته شده است. عینک دوم - نمودهای زیبای محسوس و نسبی که با تکرار دیدن آنها، تحرک احساس و ذوق و شهود زیباییایی از بین می رود. این دو عینک محدود کننده نمی گذارند فروغ و عظمتی که در جهان هستی وجود دارد، قابل درک و دریافت بوده باشد. این دو عینک نخواهد گذاشت که انسان طعم معنای بیت زیر را که از نظامی گنجوی است بچشد:

هر ذره که هست اگر غباریست در پرده مملکت نگاریست^۵

و نخواهد گذاشت که ببینیم نظامی چه می گوید و مقصود امثال این جهان بینان که عالی ترین

دریافتها را درباره جهان بینی در قالب شعری بیان می کنند، چه می گویند؟ پروردگارا،

چنان برکشیدی و بستنی نگار که به زان نیارد خرد در شمار^۶

این جهان بینان شاعر نما به ما می گویند:

در هر چه نظر کنی به تحقیق آراسته کن نظر به توفیق

منگر که چگونه آفریده است کان دیده وری وری دیده است
 بنگر که زخود چگونه برخاست وان وضع به خود چگونه شد راست
 تا بر توبه قطع لازم آید کان از دگری ملازم آید
 چون رسم حواله شد به رشام رستی تو زجهل و من زدشنام^۷
 مادامی که در تفسیر نظم و جمال هستی، استاد آن دورا به مهندس و نقاش اصلی نادیده
 بگیری، هیچ یک از تحقیقات و کاوشهای شما دربارهٔ نظم و جمال هستی که شناخت آنها مقدمهٔ
 شناخت ملکوت آسمان و زمین است، بجائی نخواهد رسید.

تحقیق و کاوش دربارهٔ یک معلول بدون توجه به علت یا علل بوجود آورندهٔ آن، معلومات ناقص و
 گسیخته از ریشه‌های اصلی آن معلول بدست می‌دهد و در نتیجه ما نمی‌توانیم دربارهٔ شناخت آن معلول
 بیش از معلومات ناقص بهره‌ای داشته باشیم. بهمین جهت بوده است که از آن هنگام که علم [بدون تفسیر
 حقیقی معنای آن] مورد پرستش علم پرستان قرار گرفت و استناد واقعیات به فاعل اصلی آنها (خدا) نادیده
 گرفته شد، بشریت از یک جهان بینی معقول و قابل اعتماد محروم گشت و به بهانهٔ نسبیت، به معلومات
 ناقص دربارهٔ واقعیات و به سطوح و ظواهر بدون توجه به اصول بنیادین حاکم بر آنها قناعت نمود. این یک
 غفلت خطرناکی برای هرگونه شناخت دربارهٔ واقعیات است که امکان استناد معلول را به یکی از علل
 مختلف نادیده می‌گیریم. بعنوان مثال بسیار ساده می‌دانیم که حرارت یک پدیدهٔ معینی است که دارای
 خواص طبیعی مخصوص به خود می‌باشد، ولی همین پدیده وقتی که بوجود آمد نمی‌تواند بوجود آورندهٔ خود
 را بطور مشخص تعیین نماید که آیا محصول تابش آفتاب است، یا اصطکاک و مالش، آیا معلول تب است
 یا الکتریسیته و غیر ذلک. از قرن نوزدهم به اینطرف اصرار عجیبی در نادیده گرفتن فاعل و صانع کل
 هستی (خدا) در واقعیات و روابط آنها از عدهٔ فراوانی از دانشمندان و ارزش شناسان و زیبایی شناسان
 بوجود آمده است.

بنظر بعضی از آنان توجه به فاعل و صانع کل هستی هیچ توضیحی دربارهٔ واقعیات هستی
 نمی‌دهد، بلکه بعضی از آنان قدمی فراتر رفته گمان کرده‌اند که استناد واقعیات هستی به خدا از پیشرفت
 علوم جلوگیری می‌کند!! و این خیال پست بدترین آسیب را به معرفت بشری وارد آورده است که نمود
 روشن آن در تبدیل کرهٔ زمین به میدان کارزار تنازع در بقاء گشته و امید همهٔ انسانها را به استمرار حیات
 مورد رضایت مبدل به یأس کرده است. ضرر دیگری که خیال پست فوق بر معارف بشری وارد آورده
 است، بروز مشکلات غیر قابل حل و فصل در اصول بنیادین همهٔ علوم است که همهٔ آنها را از داشتن
 واقعیت، به قضایای کلی قراردادی تنزل داده است و این نتیجه در دنبال چنین تنزلی بوجود آمده است که
 بعضی از متفکران علمی حتی آنانکه در شناخت نمایشنامهٔ بزرگ وجود با اصول ریاضی حرکت می‌کنند،
 با کمترین ادامهٔ بحث در چون و چراهای مسائل علمی به پرتگاه نیهیلیستی (پوچ گرائی) سقوط می‌کنند،
 و یا اگر نخواهند اعتراف رسمی به پوچ گرائی نمایند، با متهم ساختن اصول بنیادین به مفاهیم متافیزیکی
 خود را تسلیم می‌دهند!!

در ابیاتی که در مبحث گذشته از نظامی گنجوی نقل کردیم، یک نکته فوق العاده با اهمیت وجود دارد که می تواند مقصود ما را از این مبحث روشن بسازد. آن نکته اینست که چون و چراهایی که در نقشه هستی به ذهن آدمی خطور می کند، فقط برای تحقیقات علمی و زیباشناسی در متن خود مفید است و باید این کار انجام بگیرد، ولی در امتداد تحقیقات عالمانه و تحلیلهای زیباشناسی، چون و چراهای عمیق تر پیش می آید که اصول و قواعد دریافت شده از نمودها و روابط عینی اشیاء (متن خود اشیاء) از حل و پاسخ آن چون و چراها ناتوان است. بعنوان مثال آن کدامین نمود زیبا است که در تفسیر و توضیح آن، هنگامی که به این سؤال: «چرا آن نمود زیبا چنین ذوق و احساسی را در ما می انگیزد؟» می رسیم پاسخ قانع کننده و نهائی برای آن پیدا کنیم؟! یا هنگامی که به این سؤال: «چه کسی از ماده ناآگاه بی اختیار چنین ترکیب زیبا بوجود آورده است؟» می رسیم، پاسخ قانع کننده و نهائی برای آن پیدا کنیم. بله، اغلب متفکران می خواهند مطالبی را به عنوان پاسخ به سؤالات عمیق مطرح نمایند، ولی این مطالب چه آگاهانه و چه ناآگاه به توصیف خود متز. موضوع زیبا می پردازند و توجه به این حقیقت ندارند که اگر شناخت متن موضوع زیبا می توانست از عهده پاسخ آن چون و چراهای عمیق برآید، نوبت به طرح جدید آن چون و چراها نمی رسید. خلاصه مادامی که علت فاعلی زیباییها را که خدا است در نظر نگیریم، هرگز از شناخت متن موضوع زیبا توانائی حل و فصل آن چون و چراها را بدست نخواهیم آورد. در ابیات نظامی این نکته بطور صریح گوشزد شده است که اگر این هندسه عظیمی که در جهان هستی دیده میشود و این شکوه و زیبایی که در عالم خلقت چشم را خیره می کند، اگر رابطه این هندسه را با مهندس و رابطه شکوه و زیبایی را با زیبا آفرین نادیده بگیریم، از جهل نجات پیدا نخواهیم کرد بار دیگر به ابیات نظامی بنگریم و در آنها دقت کنیم:

در هر چه نظر کنی به تحقیق	آراسته کن نظر به توفیق
منگر که چگونه آفریده است	کان دیده وری و رای دیده است
بنگر که ز خود چگونه برخاست	وان وضع به خود چگونه شد راست
تا بر توبه قطع لازم آید	کان از دگری ملازم آید
چون رسم حواله شد به رسم	رستی تو ز جهل و من زدش نام

من نمی دانم چه علتی باعث شده است که برخی از متفکران مقتدر توانائی درک شکوه و جمال هستی را در خود نمی بینند، بنظر می رسد برای یک متفکر آگاه که بتواند مقداری سر به بالا گرفته و آنگاه انسانهایی را از جهات اخلاقی و عظمت روحی تماشا کند که قطعاً بدون دریافت شکوه و جمال هستی نمی توانند دارای اخلاق والای انسانی و عظمت روحی باشند، بینائی جمال والای وجود در درون او بروز خواهد کرد، بلکه حرکت همین انسانها در روی زمین خود تجسمی از شکوه و جمال و جلال هستی است. بگذرد از باغ جهان یک سحرای رشگ بهار تا ز گلزار و چمن رسم خزان برخیزد

۳.

زیبائی ها چه در نمایشگاه طبیعت و چه محصول فکر و ذوق انسانی از دیدگاه اسلام محبوب و مطلوب بوده

وهمه زیبایی‌ها مستند به خدا است

آیاتی متعدد در قرآن مجید زیبایی‌ها را به خدا نسبت می‌دهد و حتی محروم ساختن مردم از زیباییها را مورد توبیخ قرار می‌دهد. از آنجمله در آیه ۳۱ از سوره الاعراف چنین آمده است:

۲- قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ...

(ای پیامبر، به آنان بگو: کیست که زینت خداوندی را که برای بندگانش [از جهان طبیعت] برآورده، تحریم نموده است)

کلمه «اخرج» یک نکته بسیار مهمی را که در بردارد، اینست که زیبایی را بدانجهت که زیبا است و برای مردم جالب است، از دستگاه خلقت بیرون آورده و نمودار ساخته است، یعنی نمودهای زیبا چه در طبیعت و چه در آنچه که با فکر و ذوق و کار بشری نمودار می‌گردد مورد مشیت خداوندی است. مگر آن زیباسازی‌ها که با هدف گیری‌های فاسد ارزشها و اصول انسانی را مختل بسازد و ضد زیبایی معقول بوده باشد. این مبحث در مسائل آینده مشروحاً مطرح خواهد گشت. حال می‌پردازیم به انواع زیبایی‌ها که در قرآن تذکر داده شده و محبوبیت و مطلوبیت آنها را بیان نموده است:

یک- زیبایی آسمان با ستارگانش

در چند مورد از آیات قرآنی زیبایی منظره

آسمان با ستارگانش گوشزد شده و خداوند عمل آراستن آن صحنه زیبا را بطور مستقیم بخود نسبت داده است. از آنجمله: در سوره الصافات آیه ۶ چنین آمده است:

أَنَا زِينَا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِزِينَةِ

الكَوَاكِبِ.

(ما آسمان دنیا را با زینت ستارگان آراستیم)

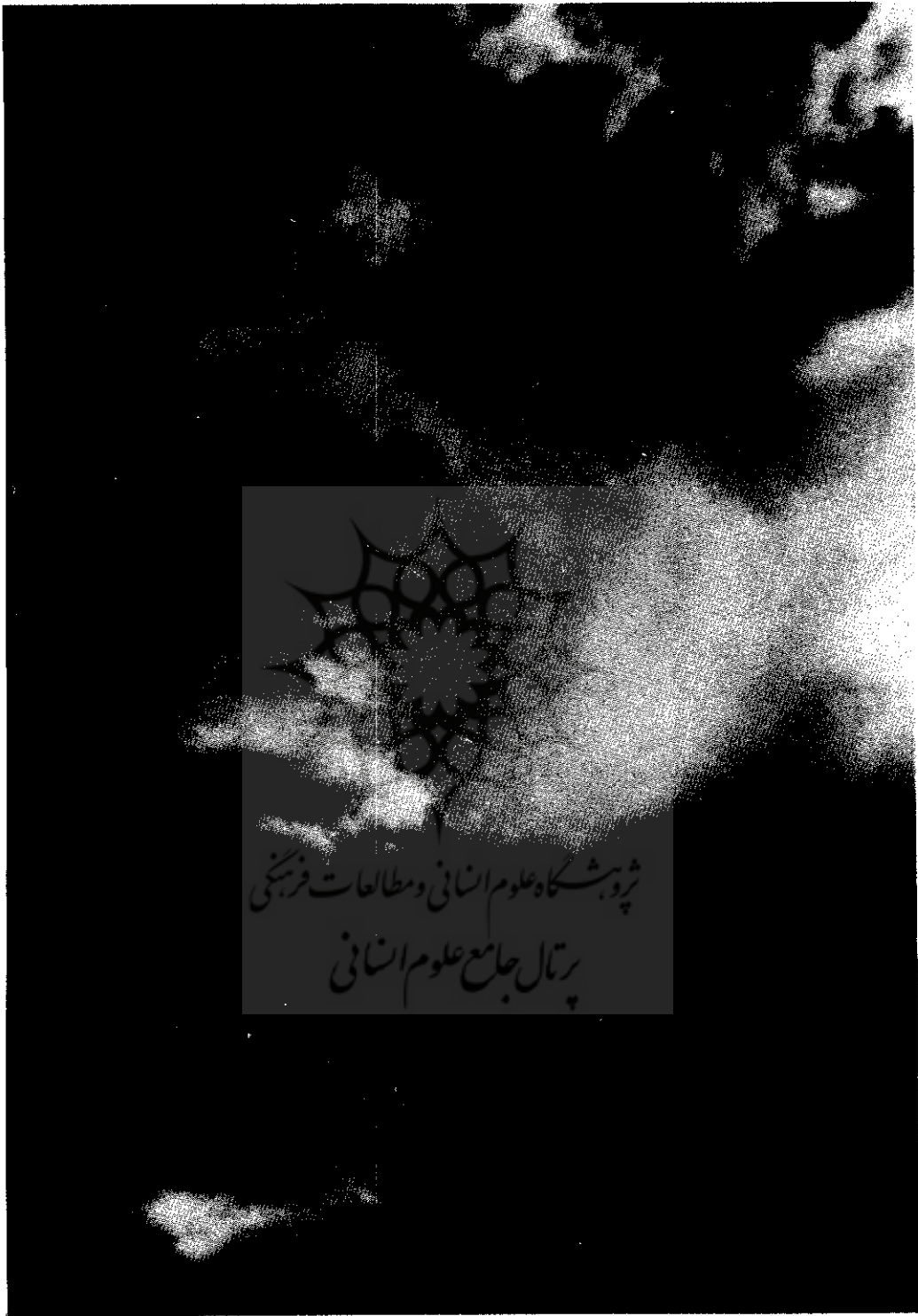
مضمون این آیه در سوره فصلت آیه ۱۲ و الملک آیه ۵ و الحجر آیه ۱۶ و ق آیه ۶ و نیز آمده است البته با نظر در بعضی از همین آیات و دیگر آیات مشابه این حقیقت روشن می‌شود که ستارگان فضائی در کارگاه هستی به مقتضای طبیعت و نظم و هدفی که در وجود و جریان آنها است، واقعیاتی هستند که در نقشه هندسه کلی هستی فعالیت می‌کنند.

خرامیدن لاجوردی سپهر	همان گرد گردیدن ماه و مهر
مپندار کز بهر بازیگریست	سرپرده‌ای این چنین سرسریست
دراین پرده یک رشته بیکار نیست	سررشته بر ما پدیدار نیست

دو- زیبایی ترکیب انسان و صورت او

این زیبایی نیز در مواردی از قرآن با تعبیرات مختلف آمده است. از آنجمله:

لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ [التین آیه ۴]



پرو، بشکاد علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

(قطعاً ما انسان را در بهترین ترکیب و یا در نیکوترین اعضاء و اجزاء برپادارنده او آفریدیم)

وَصَوَّرَكُمُ فَأَحْسَنَ صُورَتَكُمْ [التغابن آیه ۳] و [غافر آیه ۶۴]

(و صورت شما را کشید و این صورتگری را زیبا و نیکوانجام داد)

صورتها و اشکال و رنگها و اندام انسانها بسیار متنوع بوده و معمولاً هر نوعی از نژادها و تیره‌ها صورت و شکل و رنگ و اندام فرد هم‌نوع خود را می‌پسندد و آنرا زیبا و نیکو تلقی می‌کند، و موجب تحریک احساس با ذوق یا شهود زیباییایی نوع خود می‌گردد. و به همین جهت است که دربارهٔ زیبایی هم‌نوع خود شعر و نثر بوجود می‌آورد و عوامل تشکیل دهندهٔ زیبایی در نمودهای جسمانی محبوب خود را بهمان وضعی که بر دیگر نژادها جالب نیست توصیف می‌کند و می‌ستاید. با اینحال همهٔ صور و اشکال نژادها و اقوام و ملل در صورتیکه مبتلا به نقص عضوی نبوده و از اعتدال ترکیبی برخوردار باشند، مخصوصاً اگر نگاههای آنان حالت طبیعی خود را از دست نداده باشد، نوعی نیکوئی و زیبایی کلی دارد که موجب انس و الفت می‌باشد و میتوان گفت: عامل اصیل زیبایی و نیکوئی نمود جسمانی انسانها همان حیات است که برای هر شخص آگاه از شکوه و عظمت حیات، جالب بوده و می‌تواند نوعی معقول از شهود زیباییایی را در همهٔ انسانهای معتدل برانگیزد.

آیهٔ یکم دو کلمه «احسن تقویم» را بکار برده است که اعم از زیبایی شکل و صورت و اندام جسمانی بوده و نیکوئی و زیبایی همهٔ واحدها و عناصر ترکیب کنندهٔ موجودیت انسانی را شامل می‌شود و این حقیقت که ساختمان موجودیت آدمی از عظمت نظم و ظرافت شگفت‌انگیزی برخوردار است، برای هیچ محقق مخفی نیست، روشنترین دلیل چنین عظمتی ادامهٔ تحقیق و بررسی در ابعاد متنوع طبیعی و عضوی و تشریحی انسان است که تاکنون هزاران مجلد کتاب را بوجود آورده و هنوز هم استمرار دارد. و اما عظمت نیروها و فعالیتهای مغزی و روانی بشری بهیچ وجه قابل احاطهٔ علمی نبوده و هر روز که از تاریخ بشری می‌گذرد حقایق تازه‌ای دربارهٔ آنها کشف و مورد بررسی قرار می‌گیرد.

سه- زیبایی جانداران

خداوند زیبایی را دربارهٔ جانداران نیز در قرآن مطرح فرموده است:

وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرْبِحُونَ وَ حِينَ تَسْرَحُونَ [النحل آیه ۶]

(و برای شما است در آن جانداران منظرهٔ زیبا که در شامگاهان آنها را به جایگاههای خود

برمی‌گردانید و صبحگاهان که آنها را به چرا می‌برید)

نکتهٔ بسیار قابل توجهی که در تذکره به این زیبایی وجود دارد، اینست که زیبایی در حال دو نوع حرکت که جانداران بطور انفرادی یا دسته جمعی از خود نشان می‌دهند، محصول کیفیت حرکت آنها می‌باشد، حرکت صبحگاهی که به مراتب و دشت‌های سرسبز می‌روند و حال پویندگی در ادامهٔ حیات خود را بروز می‌دهند و حرکت شامگاهی که برای استراحت و آرامش و دیدار و انس که با آشیانه‌ها و بچه‌های خود انجام می‌دهند.

چهار- زیبایی مناظر طبیعی در روی زمین

در قرآن مجید آیاتی متعدد درباره زیبایی مناظر طبیعی وارد شده است که خداوند متعال انسانها را به آن مناظر بعنوان زیبایی متوجه و جلب می نماید. از آن جمله:

وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَّتْ وَانْتَبَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ^۸

(وزمین را می بینی که خشک و پژمرده است و هنگامی که آب به آن فرستادیم، به حرکت و اهتزاز در می آید و موادی در آن سر می کشند و از هر نوع جفت، نباتات و درختان بهجت انگیز (سرور انگیز) میرو یاند)

وَأَنْزَلْنَا لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً قَانِتِنًا يَبِيحُ خَدَائِقَ ذَاتِ جَمِيلًا^۹

(و برای شما از آسمان آبی فرستاد و بوسیله آن آب باغهای سرور انگیز و بهجت آور رو یانیدیم)

زیبائی گلها و درختان و چمنزارها و دیگر روئیدنی ها از عالی ترین انواع زیبایی ها است که خداوند متعال برای بشر بوجود می آورد و غم ها و اندوه ها و ملالت یکنواختی زندگی را می زداید و بهجت و سرور در دلها ایجاد می کند. چنانکه ملاحظه می شود در اینگونه آیات نیز خداوند جلیل و جمیل بروز نموده های زیبا را به خود نسبت می دهد و اثبات می شود که خداوند متعال بوجود آمدن زیبایی ها را با مشیت عالی خود خواسته است، نه اینکه بشر با بازیگری ذهنی خود زیبایی را برای خود تلقین می نماید و دل به آن می بندد.

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ^{۱۰}

(آیا ندیده ای که خداوند از آسمان آب فرستاد و زمین سبز و خرم گشت قطعاً خداوند لطیف و آگاه است).

نکته ای بسیار مهم در این آیه اینست که بدنبال بیان بروز نمود زیبایی در روی زمین بوسیله آب صفت لطف الهی را آورده است. یعنی بروز نمود زیبایی از خاک تیره معلول لطف خداوندی بر خاک نشینان است که از تماشائی زیبایی ها برخوردار شوند: «ورنه در گلخن گلستان از چه رست؟!»

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. کانت.
۲. ویکتور هوگو
۳. الملک آیه ۴.
۴. الاعراف آیه ۱۸۵.
۵. کلیات دیوان نظامی گنجوی - مقدمه خسرو و شیرین.
۶. کلیات دیوان نظامی گنجوی - مقدمه شرفنامه.
۷. کلیات دیوان نظامی گنجوی - مقدمه لیلی و مجنون.
۸. الحج آیه ۵.
۹. النمل آیه ۶۰.
۱۰. الحج آیه ۶۳.